



بسم الله الرحمن الرحيم

امام حسین علیہ السلام مظلوم و محقق

پاسخ به شبهات قبل از قیام

کاظم سلامتی



انتشارات آیت اشراق

سرشناسه: سلامتی، کاظم
عنوان و نام پدیدآور: امام حسین علیه السلام مظهر حق و حقیقت: پاسخ به شبهات قبل از قیام / کاظم سلامتی
مشخصات نشر: قم: آیت اشراق، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۶۷۱ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۴-۱۵-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق. - علل - دفاعیه و ردیه ها
موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. - دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ الف ۸ س / ۴۱/۵ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی: ۳۷۸۵۲۴۶



انتشارات آیت اشراق

امام حسین علیه السلام مظهر حق و حقیقت
پاسخ به شبهات قبل از قیام

■ کاظم سلامتی ■ ناشر: آیت اشراق ■ نوبت چاپ: اول، ۹۴ ■ تیراژ: ۱۰۰۰

■ چاپ: گل وردی ■ صحافی: جوانان

■ قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۴-۱۵-۷

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۸۶.

تلفن: ۳۷۷۴۴۶۵۰ / ۰۲۵ / نمابر: ۳۷۷۴۹۶۲۸ / ۰۲۵

پیام کوتاه: ۹۳۷۳۹۷۱۹۵۴

www.eshraqco.com

E-mail: info@eshraqco.com

ayat.eshraq@gmail.com

تمامی حقوق آثار انتشارات آیت اشراق برای ناشر محفوظ بوده،
و کپی از آنها به هر شکلی (دیجیتالی، صوتی، تلخیص و ...) ممنوعیت قانونی و شرعی دارد.

فهرست مطالب

۱۹	مقدمه‌ی نویسنده.....
۱۹	خطبه‌ایی در سرآغاز.....
۲۰	واسطه‌ایی درخشان برای ابتدا و انتها.....
۲۰	حرارتی خاموش نشدنی و ذکرِی همیشگی.....
۲۲	محل برخورد نور و ظلمت.....
۲۴	مصیبت عظیم و مصیبت اعظم.....
۲۶	مختصری در شناخت علل، زمینه‌ها و زمینه‌سازان.....
۳۶	و اما مختصری از اهداف قیام امام حسین (ع).....
۳۷	شرح وظایف مردمان در هر زمان.....
۳۸	راه وصول و تحکیم و تداوم.....
۳۹	شرح مختصری از ساختار و محتوای این کتاب.....
۳۹	خدمتی ناقابل در راه ادای وظیفه.....

پیش گفتار دوره: تمهیدات و تذکرات مهم // ۴۳

۴۵	□ تمهید نخست: سیر در پرتو نور ولایت.....
۴۵	حدوث و بقای هستی با ولایت.....
۴۵	اراده و امر الهی.....
۴۶	ولایت، صراط مستقیم عبادت.....
۴۷	آثار تبعیت و یا عدم تبعیت از ولایت.....
۴۸	قاتلین انبیا و اوصیای ایشان.....
۵۴	تذکر یک نکته‌ی مهم.....
۵۷	نقل چند مورد از شواهد تاریخی.....

- ۵۷ اتمام حجت امام حسین علیه السلام و واکنش مردم
- ۶۰ علل اصلی پر شدن شکم‌ها از حرام
- ۶۲ تبیین اجمالی جایگاه خمس
- ۶۳ صاحبان و متولیان واقعی امر خمس
- ۶۵ ضعف دین و دینداری و قلت دینداران واقعی
- ۶۸ □ تمهید دوم: احیای دین و دینداری
- ۶۸ محییان دین و مصائب و زحمات ایشان
- ۶۸ مصیبت تنهایی و غربت
- ۶۸ حسین علیه السلام وارث تمام خوبان عالم
- ۷۰ یزید، وارث اشرار و حقد و حسد پیشینیان
- ۷۳ □ تمهید سوم: وظائف و تکالیف
- ۷۳ حقوق و وظائف متقابل
- ۷۳ عظمت تکلیف معصومین
- ۷۳ وظائف و حقوق معصومین علیهم السلام
- ۷۵ وظائف و حقوق مکلفین و مأمومین
- ۷۶ زدودن غبارها از چهره‌ی جان‌ها
- ۷۶ اقتدا به بهترین و کامل‌ترین راهنمایان
- ۷۸ ذکر نعمت در ادای شکر نعمت
- ۷۸ حق مسلم سؤال و جواب
- ۸۱ سؤال کننده کیست؟ و پاسخ‌دهنده کیست؟
- ۸۳ و اما جواب کامل و متقن الهی
- ۸۷ هدایت با اتکا به وحی الهی
- ۸۸ گمراهی و ضلالت منحرفان
- ۹۶ ختم کلام در جواب تمام
- ۹۸ □ تمهید چهارم: نیم نگاهی به حادثه‌ی عاشورا
- ۹۸ بزرگی و پیچیدگی حادثه‌ی عاشورا
- ۹۸ نگاه به یک حادثه از زوایای متعدد
- ۹۹ معنا و جایگاه شبهه



۱۰۰		تطبیق بحث در واقعه‌ی عاشورا
۱۰۳		نتیجه‌ی نهایی و قابل انتظار
۱۰۵		سؤال از حجت زنده و غائب از نظر
۱۰۷		فهرست کلی بخش‌ها در سؤال و جواب
۱۰۷		ابعاد و جوانب متعدد یک واقعه
۱۰۸		تذکر چند نکته‌ی مهم

بخش اول: غبار روبی از چهره‌ی جان‌ها // ۱۱۱

۱۱۳		❖ فصل اول: هر زمینی کربلا و هر روزی عاشورا است
۱۱۳		ادعایی بیرون از تعارف و ادعا
۱۱۳		جدال خیر و شر و حق و باطل
۱۱۴		کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا
۱۱۹		تفسیر و تطبیق شعار با اوضاع روز
۱۱۹		اشکال تقابل حق و باطل
۱۲۰		صحنه‌ی کربلا نمایشگاه معنویت و معرفت
۱۲۱		صحنه‌ی کربلا تجلی‌گاه آیات قرآن
۱۲۱		راستخان در علم و مفسران قرآن
۱۲۲		تبیین و تفسیر عملی قرآن
۱۲۵		کربلا مدرسه‌ی عشق و محبت و عرفان
۱۲۸		عشق و محبت در بیان قرآن
۱۳۰		خلاصه‌ایی از تفسیر آیات محبت
۱۳۵		جنبه‌ی الهی و جنبه‌ی شیطانی حب و بغض
۱۴۱		قله‌های تاریک و روشن حرص
۱۴۲		خلاصه‌ی بخش اول

بخش دوم: در شناخت حق و باطل // ۱۴۵

۱۴۷		❖ فصل اول: حقائق و واقعیات، تناسب و ارتباطات
۱۴۷		تناسب حقائق و واقعیات
۱۴۹		تلاش علمی و رسیدن به معرفت
۱۵۲		افق دیدگان عقلا

۱۵۵	سیری در مراتب عینی معرفت.....
۱۵۶	اهل اولی و یا نخستین اصل.....
۱۵۶	ولایت و عنایت آسمانی.....
۱۵۷	پی آمدهای پذیرش واقعیت دوم.....
۱۵۷	پی آمدهای پذیرش واقعیت سوم.....
۱۵۸	پی آمدهای پذیرش واقعیت‌های آخر.....
۱۵۸	اصل دوم در این مورد.....
۱۵۹	اصل سوم.....
۱۵۹	ابزار الهام، عقل و وحی.....
۱۶۴	❖ فصل دوم: شناخت تفصیلی حق و باطل.....
۱۶۴	چرایی ورود به بحث حق و باطل.....
۱۶۴	بررسی فرادینی حق و باطل.....
۱۶۸	اقتدا به سید و سرور عاقلان.....
۱۷۴	شناخت حق و باطل در حوادث و رخدادها.....
۱۷۹	حق و باطل در فرهنگ‌های لغوی و عقلی.....
۱۸۶	باطل در لغت و اصطلاح.....
۱۸۸	بررسی درون دینی مقوله‌ی حق و باطل.....
۱۹۱	معنای باطل در قاموس‌های قرآنی.....
۱۹۲	حق و باطل در علوم انسانی.....
۱۹۲	حق و باطل در جهان هستی.....
۱۹۴	اشاره‌ای به بحث خیر و شر.....
۱۹۶	حق و باطل در جامعه و تاریخ.....
۲۰۳	اصول فلسفه‌ی تاریخ مارکس.....
۲۰۳	۱. نفی فطرت و غریزه.....
۲۰۳	۲. اصالت اقتصاد.....
۲۰۶	نقد و تحلیل تفکرات غلط مارکسیستی.....
۲۱۲	چرا مارکسیست‌ها تاریخ را تاریک معرفی می‌کنند؟.....
۲۱۵	نظریه‌ی اسلام در مورد حق و باطل.....
۲۱۷	تبیین قرآنی مسأله‌ی حق و باطل.....
۲۱۸	گروه‌های سه‌گانه، مردم نسبت به حق و باطل.....



۲۲۳	سبقت خواست خدا
۲۲۶	حقانیت خلقت آسمان‌ها و زمین
۲۳۰	بیان مثلی جالب و زیبا
۲۳۲	الف) نمود داشتن باطل و اصیل بودن حق
۲۳۴	ب) طفیلی بودن باطل و استقلال حق
۲۴۲	غلبه‌ی ظاهری باطل و پیروزی نهایی حق
۲۴۵	ماحصل و نتیجه‌ی بحث
۲۴۹	شناخت حق‌جویان و اهل باطل
۲۵۸	جان کلام و نتیجه تمام
۲۶۰	و اما حقانیت سومین امام برحق
۲۶۱	مفهوم حق بودن و لوازم قبول حق
۲۶۲	تطبیق مطلب در نگاهی به آنچه که واقع شده
۲۶۳	یزید و معاویه، وارث حسادت، عداوت و کینه
۲۶۴	اهل باطل، دشمنان امام سوم
۲۶۵	یادآوری روش بحث در این نوشتار
۲۶۶	دو رویکرد متفاوت در مبحث حقانیت
۲۷۰	بحث در رویکرد دوم
۲۷۳	حق و باطل در کربلا
۲۷۴	پایه‌ریزی بزرگترین سنت سیئه
۲۷۸	حقوق و وظائف مکلفین فعلی
۲۸۳	وظیفه‌ی اولیه‌ی مسلمین نسبت به قضیه‌ی عاشورا
۲۸۳	تلاش برای نیل به معرفت
۲۸۴	دوست داشتن حق و اهل آن
۲۸۵	الگوگیری از حق و حق‌جویان
۲۸۷	اطاعت از امام برحق

❖ فصل سوم: تقابل دائمی باطل با حق و علت این تقابل

۲۸۹	نسبت بین حق و باطل
۲۸۹	پرده‌ایی از اسرار امر بین الامرین
۲۹۰	علت تقابل و حد تدوام این تقابل
۲۹۱	توضیح بیشتر در حد و نهایت این تقابل

۲۹۲	ارتباط حق و باطل با امر بین الامرین.....
۲۹۴	زحمات بزرگان دین در این راه.....
۲۹۵	ارتباط دو مسأله با قضیه‌ی کربلا.....
۲۹۷	❖ فصل چهارم: علل گرایش به باطل و فرار از حق.....
۲۹۷	علل گرایش به باطل و دوری از حق.....
۲۹۷	بستن راهها و نگیدن نور هدایت.....
۲۹۹	دلایل و عوامل عمده‌ی گریز مردم از حق.....
۳۲۲	ب) آنچه که به خواص مربوط است.....
۳۲۴	بدترین و شوم‌ترین حالت!!!.....
۳۲۵	یزید، خبیث‌ترین وارث برای بدترین میراث.....
۳۲۹	یزید، مولود نامشروع شرک و کفر و نفاق.....
۳۳۶	خلاصه و تطبیق با حقیقت عاشورا.....
۳۳۹	ایجاد ارتباط بین حقائق گذشته، حال و آینده.....
۳۴۰	ابعاد و جوانب یک حادثه.....
۳۴۳	❖ فصل پنجم: اشکال گوناگون ظهور و بروز حق و باطل.....
۳۴۳	برداشت از معنای حق و باطل و واقعیت بیرونی.....
۳۴۴	اولین نمود حق و باطل.....
۳۴۷	❖ فصل ششم: نمود حق و باطل در کربلا.....
۳۴۷	حق و باطل در کربلا.....
۳۴۷	ریشه‌یابی اجمالی واقعه.....
۳۵۲	❖ فصل هفتم: علت یادآوری و تکرار.....
۳۵۲	ادامه‌ی تقابل تا ظهور آخرین محیی.....
۳۵۲	یک جریان دائمی.....
۳۵۳	مصیبتی فوق تمام مصیبت‌ها.....
۳۶۱	❖ فصل هشتم: فرجام تقابل حق و باطل.....
۳۶۱	نتیجه‌ای عبرت‌انگیز.....
۳۶۱	ظاهر و باطن امر تقابل.....

۳۶۲	 پیروزی حتمی اهل حق
۳۶۳	 شروط مهم این پیروزی
۳۶۶	 تمسک به ولایت، تنها چاره‌ی کار
۳۶۸	 خلاصه‌ی این بخش
۳۶۸	 تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت

بخش سوم: قیام حق جویان برای اقامه‌ی حق // ۳۷۳

۳۷۵	❖ فصل اول: واقعه‌ی عاشورا در کربلا
۳۷۵	 راه‌های اثبات وقوع واقعه
۳۷۵	 اتفاقی که در دهم محرم سال ۶۱ واقع شده
۳۸۱	❖ فصل دوم: انعکاس واقعیت‌ها
۳۸۱	 ۱. کتب حدیثی
۳۸۱	 ۲. کتب تاریخی
۳۸۳	 ۳. کتب تفسیری
۳۸۴	❖ فصل سوم: زمان وقوع واقعه
۳۸۴	 رخدادی غم‌بار در محدوده‌ی زمان
۳۸۴	 ماجرای یک روز غمبار
۳۸۴	 ثمره‌ی زمانی یک انتخاب نامیمون
۳۸۸	❖ فصل چهارم: مکان وقوع واقعه
۳۸۸	 تاریخ و جغرافیای کربلا
۳۸۸	 عراق مهد کهن‌ترین تمدن‌های بشری
۳۸۹	 تاریخچه‌ی شهر کربلا
۳۹۲	 نام‌های دیگر کربلا
۳۹۵	 کربلا در یک نگاه دیگر
۳۹۶	 کربلا و آدم ابوالبشر
۳۹۷	 کربلا و پیامبر خاتم
۳۹۹	 مشت‌ی از خاک کربلا
۴۰۰	 قربانگاه عاشقان

۴۰۱	 کربلا در دهم محرم سال ۶۱ هجری
۴۰۳	 روزشمار کربلا
۴۰۶	 ❖ فصل پنجم: کیفیت وقوع واقعه
۴۰۶	 سربسته و مجمل
۴۰۹	 ❖ فصل ششم: منابع خبری واقعه کربلا
۴۱۰	 ناقلان جریان کربلا
۴۱۱	 منابع حاوی جزئیات حادثه
۴۱۴	 ❖ فصل هفتم: آفات و تحریفات در نقل واقعه
۴۱۴	 بررسی مسأله‌ی تحریف و آثار آن
۴۱۶	 تحریفات در نقل واقعه‌ی کربلا
۴۱۷	 شخصیت و مظلومیت امام حسین علیه السلام
۴۲۰	 وظیفه‌ی ما نسبت به اخبار وقایع جعلی
۴۲۱	 شبهه‌ی شهادت امام حسین علیه السلام به دست شیعیان!
۴۲۱	 منطق حق و منطق باطل
۴۲۵	 تبیین نقشه‌ی راه باطل در مقابل حق
۴۳۰	 عدم مشروعیت خلافت یزید به شهادت جمع کثیری از صحابه
۴۳۰	 شگرد دوم اهل باطل
۴۳۱	 شگرد آخر اهل باطل
۴۳۲	 کدام شیعه امامش را می‌کشد؟!!
۴۳۵	 تعبیرات به کار رفته از سوی قاتلان
۴۳۶	 اعمال و جنایات یزیدیان، گویای هویت قاتلان
۴۳۸	 اسامی سپاهیان یزید گویای هویت قاتلان
۴۳۹	 گفتار یزید در هویت قاتلان
۴۴۰	 صفتبندی در کربلا گویای هویت قاتلان
۴۴۱	 تلاش عده قلیل شیعیان کوفه در یاری امام حسین علیه السلام
۴۴۲	 بیعت و دعوت از امام حسین علیه السلام دال بر شیعه بودن نیست
۴۴۳	 پیروان و شیعیان آل ابی سفیان
۴۴۴	 پیروان جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل



۴۴۸		اقلیت شیعه در کوفه
۴۵۳		اکثر کوفیان، طرفداران خلفا
۴۶۰		طرفداران سومی در لشکر کوفه
۴۶۲		سنت کوفه یعنی سنت ابو حنیفه
۴۶۴		قاتلین اصلی امام حسین
۴۷۰		❖ فصل هشتم: مراحل شکل‌گیری واقعه کربلا
۴۷۳		پایان غم‌بار

بخش چهارم: ماهیت زمینه‌ها و زمینه‌سازان // ۴۷۴

۴۷۶		❖ فصل اول: شناخت ماهیت واقعه
۴۷۶		تقابل خوب و بد، خیر و شر و حق و باطل
۴۷۶		مبارزه با گرایش‌های باطل
۴۷۶		هدایت به دین حق
۴۷۸		هدایت حسینی به ولایت علوی
۴۷۹		راهنمایی به راه نجات
۴۸۱		راهنمایی به عمل کم و مستمر در پرتو ولایت
۴۸۳		تفسیر حقیقی آیات قرآن
۴۸۴		امثال و تبعیت از هدایت نبوی
۴۸۶		نتیجه‌گیری از کل روایات
۴۸۶		مدرسه‌ی تولی و تبری
۴۸۷		خبر از کمی عبرت‌گیران
۴۸۸		چرا جایی برای اکراه نیست؟
۴۸۹		آمادگی برای تقابل با زور و طغیان باطل
۴۹۱		❖ فصل دوم: قیام همه‌جانبه برای اقامه‌ی حق
۴۹۱		لزوم شناخت و اقامه‌ی حق
۴۹۱		اهداف همه‌جانبه و کلی
۴۹۵		اهم مفاد منشور ولایت
۴۹۷		فداکاری حسینی

۴۹۹	❖ فصل سوم: اثبات حقانیت واقعه کربلا
۴۹۹	حقانیت واقعه‌ی کربلا
۴۹۹	مربا شناخت حق و اهل آن
۴۹۹	در محضر درس امیرالمؤمنین علیه السلام
۵۰۲	توضیح بیشتر روایت
۵۰۳	چرا خدا حق است؟!
۵۰۶	هر چه خدا فرماید دهد حق است!
۵۰۶	امر به دفاع از جان و مال و ناموس
۵۰۸	سرسپردگی و دل‌سپردگی کامل
۵۰۸	آگاهی‌بخشی حسینی
۵۱۰	جاودانه بودن و جاودانه ماندن
۵۱۱	ائمه‌ی شیعیان و ائمه‌ی دیگران!
۵۱۲	تدبری دوباره در کلام امیر بیان
۵۱۳	یادآوری فضائل
۵۱۳	صاحب وقت مقاسمه
۵۱۴	ریسمان و دستاویز عصمت
۵۱۶	❖ فصل چهارم: زمینه‌های قیام
۵۱۶	بروز کفر و شرک و نفاق
۵۱۶	بت‌پرستی قدیم و جدید
۵۲۰	برداشت از اهداف امام
۵۲۰	خلاصه‌ایی از اهداف امام در قیام
۵۲۴	❖ فصل پنجم: زمینه‌سازان و دشمنان امام
۵۲۴	زمینه‌سازی اهل باطل
۵۲۴	اهمیت و بزرگی مسأله
۵۲۵	تشکل‌های گروه باطل
۵۲۷	تفصیل در تبیین زمینه‌ها و زمینه‌سازان
۵۲۸	❖ فصل ششم: زمینه‌سازان واقعه‌ی عاشورا
۵۲۸	شناخت تفصیلی زمینه‌سازان واقعه‌ی عاشورا
۵۲۸	زمینه‌های متعدد ایجاد یک حادثه



۵۳۳	❖ فصل هفتم: تأثیرات منفی اهل کتاب
۵۳۳	تأثیرات اهل کتاب ساکن در حجاز بر حادثه‌ی عاشورا
۵۳۳	تأثیرات متقابل
۵۳۷	کینه‌ی یهود نسبت به پیامبر
۵۳۹	نقل این حادثه از صاحب بحارالانوار
۵۴۰	هشدار بحیرای مسیحی از دشمنی‌های یهود
۵۴۲	زمینه‌های دشمنی بیشتر
۵۴۳	سیر انتقام‌گیری یهود از پیامبر خاتم
۵۵۴	کانون همگرایی کینه، حسد و عداوت
۵۵۵	امویان و ریشه‌ی کینه‌هایشان با هاشمیان
۵۵۵	حسادت و کینه‌ی امیه به هاشم
۵۵۶	نیاکان گرامی آخرین رسول الهی
۵۵۶	از قصی بن کلاب تا پدر گرامی پیامبر خاتم
۵۵۷	عبدمناف
۵۵۸	نیای دوم پیامبر اسلام
۵۵۹	رشک امیه بن عبد شمس
۵۶۰	امیه و نسل منحوس او
۵۶۱	معاویه پسر ابوسفیان
۵۶۲	نقش کفار، مشرکان، منافقان و مسلمانان مصلحتی
۵۶۲	تقابل با اسلام تا آخرین حد توان
۵۶۴	❖ فصل هشتم: آثار و تبعات جاهلیت در عاشورا
۵۶۴	ارتباط عصر جاهلی با حادثه خونین عاشورا
۵۶۴	ویژگی خاص حادثه‌ی عاشورا
۵۶۹	تشدید جریان رجعت
۵۷۱	خصایص اعتقادی و اخلاقی اعراب پیش از اسلام
۵۷۱	خصائص ناپسند جاهلی
۵۷۱	معنا و مفهوم جهل و جاهلیت
۵۷۴	بت‌پرستی در حجاز
۵۷۷	علت گرایش مردم به بت‌پرستی
۵۷۹	حاکمان بی‌پروا

۵۸۱	تعصبات جاهلی
۵۸۲	تعصبات درون گروهی و قبیله‌ای
۵۸۳	تعصب نسبت به زبان عربی
۵۸۴	تعصب نسبت به انساب
۵۸۵	غرور و تکبر توانگران
۵۸۶	جنگ و ستیز دائمی در بین قبائل
۵۸۸	تبعیت کورکورانه از اباء و اجداد
۵۸۸	شرب خمر، فسق و فساد
۵۹۰	شقاوت و قساوت قهری
۵۹۰	خرافه‌گرایی و جهالت
۵۹۲	ادبیات بی‌محتوا
۵۹۳	عصر جاهلی و نظام طبقاتی
۵۹۶	❖ فصل نهم: ظهور اسلام و تأثیر آن در روند جاهلیت
۵۹۶	سرآغاز تحولات شگرف
۵۹۶	ضرورت بحث از سنتهای جاهلی
۵۹۷	نوری در تاریکی
۵۹۸	انقلاب اندیشه‌ها
۵۹۹	آزاداندیشی به جای تقلید کورکورانه
۶۰۱	یگانه‌پرستی
۶۰۵	انقلاب ارزش‌ها
۶۰۷	تمهیدی برای جلد بعدی
۶۱۱	منابع و مأخذ
۶۵۹	فهرست قرآن
۶۶۱	فهرست احادیث
۶۶۳	فهرست اعلام، اماکن و کتب

مقدمه‌ی نویسنده

خطبه‌ای در سرآغاز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين و الآخرين و اما بعد: قال الله الحكيم في كتابه الكريم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

خدا سرپرست و کارساز کسانی است که ایمان آورده باشند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که (به خدا) کافر شده‌اند، سرپرستان طاغوت است که از نور به سوی ظلمت سوقشان می‌دهد، آنان دوزخیانند و خود در آن بطور ابد خواهند بود.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيُّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ

تَمَسَّسَهُ نَارٌ تُورُّ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱

خدا نور (وجودبخش) آسمانها و زمین است، داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که از تالو آن گویی ستاره‌ای است درخشان، و روشن از درخت مبارک زیتون که (با آنکه) شرقی و غربی نیست (شرق و غرب جهان بدان فروزان است) و بی‌آنکه آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود (جهانی را) روشنی بخشد، پرتو آن نور (حقیقت) بر روی نور (معرفت) قرار گرفته است. و خدا هر که را خواهد به نور خود (و اشراقات وحی خویش) هدایت کند و (این) مثلها را خدا برای مردم (هوشمند) می‌زند (که به راه معرفتش هدایت یابند) و خدا به همه امور داناست!

واسطه‌ایی درخشان برای ابتدا و انتها

شروع می‌کنیم به نام نور؛ به نام سرچشمه‌ی نور، به نام او که مثل نورش، شهره‌ی آفاق و انفس است؛ به نام او که نورش آفاق و انفس را گرفته؛ به نام او که ولایت با او آغاز می‌گردد و با او جریان پیدا می‌کند و به او ختم می‌گردد؛ به نام او که: کلمه و کلام، معنا، مفهوم، مصداق و مقام، از او هستی، معنا، نورانیت، ظهور و رسایی گرفته؛ به نام او که تمام گفتارها و نوشتارها از او تدوین یافته و این نوشتار هم برای او و به سوی خواهد بود.

حرارتی خاموش نشدنی و ذکری همیشگی

قلب هر انسان آزاده و صالحی اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از شنیدن فداکاری و ایثار و گذشت فردی برای نجات گروهی دیگر، سرشار از شور و شوق می‌گردد و اگر این پامردی و این شهامت و دلیری همراه مصائبی چون تشنگی، خیانت میزبان، نامردی و شقاوت دشمنان در دشمنی، غارت خیام و اسارت زنان و اطفال

بی گناه و غیره و غیره باشد، همراه سوز و حرارتی است که نشانش عزاداری و گریه بی اختیاری است. در مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل آمده:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ ثُمَّ قَالَ عليه السلام بَأْيِ قَبِيلٍ كُلُّ عِبْرَةٍ قِيلَ وَمَا قِيلَ كُلُّ عِبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى^۱

نقل است از جعفر بن محمد عليه السلام که: رسول خدا به حسین عليه السلام نظر کرده و فرمود: همانا برای قتل حسین عليه السلام حرارتی در قلوب مؤمنین است که تا ابد به سردی نخواهد گرایید! سپس به ایشان نسبت «کشته شده هر گرینده‌ایی» را دادند؛ از ایشان در این مورد سؤال شد فرمودند: هیچ مؤمنی او را ذکر و یادآوری نمی‌کند مگر این که گریه می‌کند.

هر انسانی که کمی از احساس و عاطفه سردر بیاورد، مقداری از عقل و انصاف در وجودش پیدا شود، شعور، فهم و درک سالم و به دور از تعصبی داشته باشد و از اصول و فروع ادیان و مذاهب، اندکی سر رشته داشته باشد، بعید است که از فلسفه‌ی قیام اباعبدالله عليه السلام آگاه نباشد و محال است که واقعیت و حقیقت این قیام را بداند و به حضرتش در این کار حق ندهد و او را تحسین ننماید. در هر کجای عالم دفاع از دین و جان و مال و ناموس، مورد تأیید عقلاست و مرگ در این راه مرگی همراه با عزت و سربلندی و سرفرازی است.

و در مقابل در هیچ کجای عالم، کشتن با نامردی، بستن آب بر روی مجاهدان و زنان و کودکان، آزار و اذیت کهنسالان و زنان و کودکان، سربردن و مثله کردن و اسب بر روی جنازه‌ها تاختن و گرداندن و نگه داشتن سرهای بریده در

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص: ۳۱۸.

مرثا و منظر کودکان و زنان و غیره و غیره، پسندیده نیست و همیشه مورد تقبیح و سرزنش و مذمت عقلاست.

محل برخورد نور و ظلمت

کربلا جایی است که: نور و ظلمت در آنجا به هم می‌خورند! کربلا جایی است که: خیر و شر و حق و باطل در آنجا با هم به تقابل برمی‌خیزند و...

و کربلا جایی است که: دریا‌هایی از عرفان، محبت، ایمان، تقوا، معرفت و عبادت و شهادت و شجاعت و رشادت و مردانگی و آزادگی با دریا‌هایی از ظلم و کفر و شرک و نفاق و ارتداد و حرام‌خواری و شراب‌خواری و فساد و فحشا و فسق و فجور و خودپرستی و شهوات نفسانی و وساوس شیطانی به هم برخورد می‌نمایند و اما در این گیرودار آنچه می‌ماند حسین است و یاد حسین و نام حسین و راه حسین صلوات الله علیه و علی آبائه و علی اخیه و اولاده اجمعین؛ آری آنچه می‌ماند شهادت است و شهامت است و رشادت؛ آنچه می‌ماند روسفیدی و سعادت و خوشبختی است برای حسین علیه السلام و یاران باوفایش؛ آنچه می‌ماند حقانیت خدا و دین خدا و راه خداست؛ آنچه می‌ماند ولایت و صراط مستقیم هدایت است؛ آنچه می‌ماند و مانده است حقانیت جانشینان خداست.^۱

و در طرف مقابل و در نهایت آنچه برای کافر و مشرک و منافق و مرتد از ولایت می‌ماند، روسیاهی و شقاوت و ننگ و عار است؛ آنچه برای حرام‌خوار و شراب‌خوار و میمون‌باز و عیاش و بی‌دین باقی می‌ماند، روسیاهی و نکبت و عذاب و آتش است.^۲

شرک و کفر و نفاق و ارتداد از ولایت، چیزی جز فسق و فجور و پیامبرکشی و امام‌کشی و قساوت و ظلم و تعدی و دنانت به بار نیاورده و نمی‌آورد؛ این که

۱. چون ایشان حق هستند و با حق هستند و برحق و مدافع حق هستند و حق هم همیشه ثابت بوده و باقی خواهد ماند.

۲. چون باطل است و باطل چون کف روی آب رفتنی است و از بین خواهد رفت! انکار که از اصل و اساس نبوده است.



می‌بینیم ظلم و جنایت و آدم‌کشی و تعدی و عصیان و طغیان در دنیا موج می‌زنند، باید توأم با تدبیر همیشگی و نگاه جدی به مسأله‌ی دین و دینداری و ولایت و ولایت‌پذیری باشد!!

از نگاه انسانی و نظم نظامی، واقعاً و به‌طور عادی، هر جنگی و هر مبارزه‌ای آداب و رسومِی دارد که طرفین مبارزه در حد امکان، آن آداب و قوانین مردانگی را لحاظ کرده و سعی در مراعات آن دارند؛ ولی زمانی که این آداب زیر پا گذاشته شود و طرفین و یا یکی از آنها قواعد و قوانین مردانگی را زیر پا نهد، معلوم می‌شود که یکی یا هر دوی آنها از انسانیت و آزادگی خارج شده و در وادی حیوانیت و سبوعیت قدم نهاده است.

در جنگ و جدال بین امام حسین علیه السلام با یزید و یزیدیان به راحتی این قضیه را می‌توان مشاهده نمود: طرفی با زبان خوب و با محبت و از روی دلسوزی از باب این که امام است و حجت الهی است و از سر این که انسان کامل است و مکلف است و مسلمان، با دشمن خود با رأفت برخورد می‌کند و از ظلم و تعدی به او می‌پرهیزد و خود و خیل سربازان و اسبانش را سیراب می‌نماید؛ در حد امکان از درگیری و کشتن او خودداری می‌کند؛ او را راهنمایی کرده و بارها و بارها حجت را بر او تمام می‌کند؛ در حد امکان به او احترام می‌گذارد و از اِعمال و آغاز خشونت می‌پرهیزد.

و در مقابل طرف دیگر را می‌بینیم که: عربده می‌کشد؛ هلله سر می‌دهد؛ سعی در شروع تعدی و تجاوز و آغاز خونریزی می‌کند؛ آب را از زنها و بچه‌ها منع می‌کند؛ هزارهزار بر طرف مقابلش حمله می‌برد؛ به ناجوانمردی می‌کُشد و سر می‌برد و مُثله می‌کند و اسب بر بدنش می‌تازاند؛ از حمله به زنان و کودکان بی‌احترامی به ایشان کم نمی‌گذارد و هرچه در توان دارد اهانت و جسارت می‌کند؛ به بزرگ و کوچک، به پیر و کودک رحم نمی‌کند و هزاران جنایت و سبوعیت و دنائت دیگر...

مصیبت عظیم و مصیبت اعظم

اگر قرار است انسان، انسان باشد و چون انسان زندگی نماید، اگر قرار است انسان با حیوان و سنگ و جماد تفاوت داشته باشد؛ و اگر باید تدبیر و تعقل نماییم و زندگی خود را بر اساس عقل و منطق و خوبی به پیش ببریم؛ اگر شایسته و بایسته است که طبق قانون کامل آسمانی با کاروان بشری به سمت و سوی سعادت و کمال سیر و سلوک نماییم؛ باید: خود را، انسان را، خالق انسان را، راه را، رهنما را، دین را، حق و باطل را، اجتماع را، قانون را، قانون کامل آسمانی را، تکلیف فردی و اجتماعی را و مهم‌تر از همه و بالاتر از همه ولایت و صاحبان اصلی ولایت و ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری را در فکر و قول و عمل بشناسیم و ملتزم باشیم و به تمام لوازم آن مقید باشیم؛ اگر همه چنین شدیم، جامعه‌ای سالم خواهیم داشت؛ حیات و ممات کاملی خواهیم داشت و در دنیا و آخرت به لذت و سعادت ابد نائل خواهیم شد؛ همان چیزی که آرزوی همه‌ی انسانها، بلکه کل هستی است.

اما... و اما اگر: خدای ناکرده همگی در این مسیر واقع نشدند و یا اکثریت از این طریق تخطی کردند، آنگاه: انبیا و اوصیا بی‌گناه کشته می‌شوند؛ صلحا و علما و خوبان در تنگنا قرار می‌گیرند و بی‌عدالتی گسترش می‌یابد و فقر و تنگدستی فراگیر می‌شود؛ جنگ و خونریزی دائمی می‌گردد و ظلم و فساد و تباهی از سر انسان می‌گذرد و جهل و بی‌خبری و غفلت، غوغا می‌کند؛ دین یا از بین می‌رود و یا لقلقه‌ی زبانها می‌گردد؛ قرآن فراموش می‌شود و یا بالای طاقچه‌ها گرد و خاک می‌خورد؛ خوبان و کاملان، معصومان و امامان، مورد بی‌مهری و اهانت و جسارت قرار می‌گیرند و مسند ولایت و حکومت و قضاوت به مادون ایشان سپرده می‌شود؛ به کسانی که خودشان از صبح تا شام محتاج هدایت و راهنمایی و دستگیری هستند؛ به کسانی که از علم و درایت و عدالت و معرفت و معنویت



تهی هستند و الی آخر ماجرا...

و مصیبت عظیم و اعظم از این جا شروع می شود!!

وقتی مردم از روی جهل و نادانی و یا غفلت، از شناخت و تبعیت خالق دور می گردند و متاع زودگذر دنیا و شهوات نفسانی را به سعادت ابدی و لذت دائمی آخرت ترجیح نمی دهند، در نتیجه: انبیا و پیامبران، این سفیران هدایت، واسطه های خلقت و معرفت و محبت و عبادت و اطاعت، مهجور می شوند و مورد اهانت و جسارت واقع می گردند و یا کشته می شوند. اوصیای ایشان هم به کناری گذاشته شده و مسند حکومت و ولایت و قضاوت که برانده ی ایشان است، به افراد دون مایه سپرده می شود و مصیبت در اینجا تمام نمی شود که تازه شروع می گردد. بی عدالتی و ظلم و ستم، جهل و غفلت و بی خبری، حرام خواری و فرزندان ناشروع، کسب های حرام، بازار ناپسانمان، ربا و زنا و فساد و فحشا، جنگ و خونریزی، سختی زندگی، فقر و درماندگی، گمراهی و ضلالت، علوم خالی از عمل، حجاب های علمی و معرفتی، مکتب ها و ایسم های تو خالی، فلسفه ها و عرفان های کاذب، دین های ساختگی و هزاران معضل و مشکل مادی و معنوی...؛ اینها حاصل دوری از خدا و دین خدا و ولایت خداست!!

برگ برگ تاریخ کم از حوادث و معضلات این گونه به خود ندیده و کم از روایت ها و حکایت های چونین ندارد؛ اهانت و جسارت به پیامبران از جمله پیامبر رحمت و اهانت و جسارت به دخت گرامی ایشان و شکستن بیعت امیرمؤمنان و کشته شدن امامان بعد از ایشان، کم مصیبتی نیستند که مصیبت عظیم و اعظم هستند؛ این مصیبت ها به گونه ای بزرگ هستند که انسان گاهی باور نمی کند؛ ولی هستند و بزرگ تر از فهم و درک و وصف ما هستند.

تاریخ منقول و مکتوب شهادت می دهد که: چنین حوادثی رخ داده و اما نه نقل تاریخ که مشاهده ی عینی این حوادث و احاطه به تمام جوانب آن مشکل،

بلکه محال است؛ آنچه که دیده شده و می‌شود و آنچه نوشته می‌شود و یا نقل می‌گردد، تنها گوشه‌ایی از ماجرا و تنها ذره‌ایی از واقعیت و حقیقت است و اما حادثه‌ی عاشورا: مکشوف‌ترین و مشهورترین حادثه‌ایی است که در تاریخ رخ داده و صحنه صحنه‌ی آن با کلیات و جزئیاتش به ما رسیده؛ اما در هر حال بزرگی و پیچیدگی حادثه به گونه‌ایی است که گاهی دشمنان آن را کتمان می‌کنند و دوستان در آن شبهه می‌نمایند.

این بدین می‌ماند که بعضی از بزرگان تعبیر می‌آورند که: «خدا از فرط ظهور در خفاست»؛ البته این جمله و این تعبیر بسیار بزرگ و بزرگتر از آن است که در مورد ممکن و مخلوق آورده شود و بیان آن در این مقام فقط برای تقریب به ذهن است و استفاده‌ی از این تعبیر در این جا فقط برای نشان دادن عمق و عظمت کار است.

لذاست که: جا دارد علل و زمینه‌ها و زمینه‌سازان و طرف‌های درگیر در قضیه را خوب بشناسیم و آثار و عواقب و معلولات این علل را خوب بررسی نماییم تا حتی‌الامکان دچار شبهه‌ایی نگردیم و اگر شبهه‌ایی عارض شد، بتوانیم از عهده‌ی حل آن برآییم.

مختصری در شناخت علل، زمینه‌ها و زمینه‌سازان

ذکر شد که مصایبی وارد شده و حوادثی به وقوع پیوسته است و از طرف دیگر می‌دانیم که هر حادثه‌ایی باید دلیل و علت و زمینه و زمینه‌سازانی داشته باشد؛ در این کتاب دلایل و علل، زمینه‌ها و زمینه‌سازان و در حد امکان آثار کلی و جزئی این علل و زمینه‌ها و شخص و شخصیت زمینه‌سازان حادثه‌ی غمبار کربلا را مورد دقت و بررسی قرار خواهیم داد و این دقت و بررسی در قالب جواب و یا جواب‌هایی خواهد بود که در قبال بعضی از سئوالات و شبهات احتمالی ارائه می‌گردد.



اما اجمال این کلام این است که: علی الظاهر، علت اصلی و دلیل واقعی به وجود آمدن حادثه‌ی عاشورا درگیری و تقابل و جنگ و جدال بین دو گروه از مسلمین بوده است که به نحوی خاص رخ داده و در آن: سبط اصغر نبی، یکی از دو سید جوانان اهل بهشت، فرزند علی مرتضی و فاطمه‌ی زهرا و امام سوم شیعیان و خامنه‌ی آل‌عبا، یکی از حاضران در واقعه‌ی مباحله و زیب و زینت دوش رسول خدا و نور چشم محمد مصطفی، حضرت اباعبدالله علیه السلام، با لبان تشنه در حالی که تنها و بی‌یار و یاور بوده، به شهادت رسیده و سر مطهرش از بدن جدا شده و بر بدن بی‌جانش اسب تازانده شده و پیکر صدچاکش بی‌کفن و عریان در بیابان رها شده و اولاد و فرزندانش و اهل و عیالش هم تشنه و تنها، یا شهید شده‌اند و یا مورد اهانت واقع گردیده و به اسیری گرفته شده‌اند و شهر به شهر گردانده شده‌اند... و اما:

سؤال: چه کسانی این عمل را انجام دادند و این جنایت را مرتکب شدند در حالی که امام حسین علیه السلام را می‌شناختند؟

جواب: کسانی که خود را انسان و مسلمان و پیرو قرآن و سنت رسول خدا می‌دانستند. (علی الظاهر و یا به‌طور باطنی که خدا عالم است!!)

سؤال: چرا بدین صورت و بدین کیفیت و کمیت با او و اهل و عیالش برخورد نمودند و باز چرا در حالی که حقانیت و مقام و جایگاهش را در تارک هستی و در قاموس دین، می‌دانستند، مرتکب این جنایات شدند؟

جواب: یا گول خوردند و یا غافل بودند و یا جاهل بودند و یا در ظاهر انسان و مسلمان، ولی در باطن، حیوان و یا بدتر از حیوان و یا کافر بودند.

سؤال: چرا گول خوردند؟ و چرا غافل و جاهل بودند؟ چه کسانی آنها را گول زدند و چه کسانی اینان را در جهل و غفلت فرو بردند و باز چرا انسان و مسلمان واقعی نبودند؟

جواب: چون بعضی از بزرگان شان باب علم و رحمت و کرامت و امامت و ولایت را بر روی ایشان بستند؛ ولایت را نپذیرفتند؛ وصی و ولیّ منتخب خدا و رسول خدا را به کناری نهادند؛ در نتیجه فدکها غصب شد و خورده شد؛ خمسها به غارت رفت و بلعیده شد؛ زکاتها و بیت المال غارت شد؛ حرام خواری و رباخواری رواج پیدا کرد؛ کسبهای حرام شیوع پیدا کرد؛ لقمه های حرام به انباری از حرام تبدیل شد؛ صوم و صلات و زکات از جایگاهش برداشته شد؛ وضو و اذان تبدیل گشت؛ کم مانده بود که معاویه و یزید قبله را هم به سمت و سوی دیگر برگردانند که ...

سؤال: علت عمده ی این گمراهی ها و بروز این سبوعیت ها چیست؟

جواب: دوری از خدا و دین خدا و اولیای خدا؛ انحراف از مسیر ولایت و امامت و نبوت و توحید؛ جهل و غفلت و یا تجاهل و تغافل؛ سستی و تنبلی و کاهلی؛ خود فراموشی و خدا فراموشی و دین فراموشی؛ فراموشی بهشت و جهنم و حساب و کتاب و روز قیامت؛ دین گریزی و خدا گریزی و تکلیف گریزی و راحت طلبی و عافیت طلبی به هر قیمتی؛ عدم قناعت و زیاده خواهی و حق گریزی و طمع؛ مقام پرستی و دنیا پرستی و شهرت و شهوت پرستی به هر قیمت و به هر نحوی که ممکن باشد و از راهی که میسر باشد؛ دوری از تعالیم انبیا و اوصیا و عدم تبعیت از حجج الهی و در نهایت، غصب ولایت و خانه نشین کردن صاحب ولایت که منجر به خیلی از معضلات و مشکلات برای بشر شده و خواهد شد.

سؤال: اثر و عاقبت غصب ولایت چه بوده و چه خواهد بود؟

جواب: به اجمال و با جرأت می توان گفت: اکثر و بلکه همه ی معضلات و مشکلات روحی و روانی و جسمی، و نواقص و ضعف های مادی و معنوی بشر از منع و غصب ولایت و دوری از ولایت و طرد صاحب ولایت بوده و در آینده هم خواهد بود؛ و اما کمترین اثر غصب ولایت و مهجوریت قرآن و اهل بیت،



دگرگونی دین و دینداری و آلودگی مال و اموال و گوشت و خون و نطفه‌ی مردم بوده و هست؛ و کمترین اثر این آلودگی شیوع فسق و فجور و فحشا و شرب خمر و زنا و گناه و گناه و ظلم و تعدی و عدوان و عصیان و پیامبرکشی و امام کشی و خوب کشی و معصوم کشی و کشتن و تبعید شیعه و ویرانی مساجد و اندراس دین و دینداری بوده و هست و خواهد بود که آثار و تبعات آن تا به حال هم ادامه دارد و تا وقتی که خدا می‌داند، ادامه پیدا خواهد کرد.

سوال: در این صورت چه مشکل و چه معضلی پیش می‌آید؟

جواب: وقتی حاکم و والی از غیر معصوم شد، جنگ و جهاد، خمس و زکات، صوم و صلات از هم می‌پاشد؛ حلال به حرام مخلوط می‌شود، طیب و لادتها از بین می‌رود؛ مهریه‌ها از حرام و یا مال آلوده و آمیخته به حرام رد و بدل می‌گردد؛ حج و جهاد با مشکل مواجه می‌شود؛ نکاحها و طلاقها مشکل پیدا می‌کند و اولاد نامشروع پا به عرصه‌ی حیات می‌گذارند و آنها هم با دین و دین‌داران و با اولیا و متصدیان دین و دنیای مردم به جدال و تقابل برمی‌خیزند و می‌شود آنچه نباید بشود!!!

وقتی ولایت غضب گردد، معاویه‌ها و مروانها و عمروعاص‌ها، این طلقا و تبعیدشدگان رسول خدا، می‌شوند والی و خلیفه و حاکم و وکیل و وزیر و قاضی و خلیفه‌ی خدا و رسول خدا!!!

سوال: آیا این نتیجه بدین صورت می‌تواند به دور از عقل و واقعیت باشد؟ آیا می‌شود ذره‌ای در آن شک و تردید کرد؟ آیا این علل و زمینه‌ها و اثر کار آنها جایی برای شبهه دارد؟

جواب: نه! و هم آری!! جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌ماند؛ ولی همان‌طور که روزهای قبل، آفتاب عالم‌تاب ولایت در غدیرخم مورد انکار واقع گردید و واقعه‌ی غدیر و بیعت در آن به فراموشی سپرده شد؛ همان‌طور که خدا و



پیامبرش با وجود معجزات و براهین آشکار مورد انکار واقع شدند؛ همان‌طور که جایگاه وصی و ولی مورد انکار واقع شد؛ همان‌گونه که جایگاه اهل بیت و جایگاه دختر رسول خدا و حسنین علیهما السلام مورد انکار و شک و تردید واقع شدند؛ و هزاران همان‌طور که و به دلیل آن که و غیره و غیره... واقع شد؛ پس در روزهای آینده جایگاه حُجَّه بن علیه السلام و جایگاه حسین علیه السلام هم می‌تواند مورد شک و تردید واقع شود و قعود و قیامشان (در حالی که هر دو امام هستند) مصادره گردد و اهدافشان تحریف گردد و دشمن درصدد این کار بوده و خواهد بود تا...

سؤال: علل، زمینه‌ها و زمینه‌سازان این واقعه و انگیزه‌ها و اهداف طرفین این حادثه چه بوده است؟

جواب: نسبت خیر و شر، حق و باطل، خوب و بد، پاک و ناپاک، انسان و انسان‌نما، مسلمان و مسلمان‌نما، دین و دینداری با کفر و ول‌انگاری و دین‌گریزی و ولایت انسان کامل با ولایت شیطان و اعوان و انصارش از جن و انس و نسبت بین جهل و عقل، از بدو خلقت تا برپایی قیامت همیشه و همیشه تقابل و جنگ و جدال و درگیری بوده و خواهد بود؛ این می‌تواند از علل عمده‌ی تقابل انبیا و اوصیای الهی با اشرار و اهل باطل و بی‌دینان و منافقان باشد.

بروز و ظهور باطل و تقابل ایشان با حق و حق‌مداران و چنگ‌اندازی و تعدی اهل باطل و شیطنت ایشان در قالب چندین گروه ظلمانی و در لباس شرک و کفر و نفاق در جهت بت‌پرستی و مقام‌پرستی و پول‌پرستی و غیره ...

زمینه‌های این حادثه: گرایش مردم به شرک و کفر و نفاق و ارتداد از ولایت و انحراف از امامت و مخصوصاً دنیاگرایی و مقام‌پرستی می‌تواند باشد.

زمینه‌سازان هم کسانی هستند که: دین و ولایت و قرآن را برنمی‌تابند و در مقابل آن جبهه می‌گیرند و به ظلم و تعدی و خشونت و عصیان و طغیان سوق پیدا کرده و به حق خود قانع نمی‌گردند و حقوق خدا و خلق خدا را زیر پا می‌گذارند.



اهداف و انگیزه‌های طرفین هم متفاوت است: یک گروه از راه باطل در صدد استعمار و استثمار و برده‌گیری و پامال کردن حقوق دیگران است و می‌خواهد به مال و مقام و ثروت و شهوت خود برسد و برایش تفاوتی ندارد که از چه راهی باشد و به چه نحوی باشد؛ جان و مال و ناموس دیگران، دین و دنیا و آبروی دیگران برای آنها هیچ ارزش و اهمیتی ندارد و در کل آمیختگی و آلودگی به حرام و زشت و کثافات و نجاسات و مضرات برای او یکسان و مساوی است.

و اما طرف دیگر: خدا را، دین را، حق و انصاف را، حساب و کتاب را، خوب را، حلال را، صدق و راستی را، پاک را، خوب را هم برای خود می‌خواهد و هم برای دیگران؛ او لذت و سعادت و خوشبختی را هم برای خود می‌خواهد هم برای دیگران، ثروت را از راه خود و از راه درست و از راه قانون کامل، هم برای خود می‌خواهد و هم برای دیگران؛ عقائد راست و درست را، اخلاق زیبا و نیک را و تعاملات صحیح را هم برای خود می‌خواهد و هم برای دیگران؛ اگر ثروت و مال و مکتبی می‌خواهد، آن را برای همه و برای خود می‌خواهد و برای عبادت و اطاعت و احسان و نیکویی برای خود و خانواده و اجتماع خود می‌خواهد؛ اگر پست و مقام و شهرتی می‌خواهد برای عدالت و خدمت به دین و دین‌داران می‌خواهد؛ لذت و شهوت را از مسیر درست و برای تداوم نسل و تربیت فرزندان و گسترش دینداری می‌خواهد؛ از استعمار و استثمار دیگران برای مطامع و منافع شخصی خود می‌پرهیزد و حق و حقوق همه را مراعات می‌کند و در کل جد و جهد و تلاشش در مسیر گسترش توحید و خداپرستی و دینداری و رسیدن و رساندن جامعه به سعادت و کمال و سعادت ابدی است.

و اما در این گیرودار: گریزی از تقابل و جنگیدن و کشتن و کشته شدن در مسیر اهداف و انگیزه‌ها نیست؛ و در این میان گروه باطل و سپاه شرّ و جهل و بدی همیشه و در همه حال پیش‌قدم در جنگ و جدال، ظلم و تعدی و سبوعیت

و وحشی‌گری بوده و هستند و خواهند بود و اما جهاد ابتدایی گروه حق همیشه به همراه راهنمایی و رأفت و محبت و اتمام حجت بوده و جهاد دفاعی گروه حق هم همیشه به دور از ظلم و تعدی و جنایت و سبوعیت بوده است.

این اجمالی بود از علل و زمینه‌ها و شخصیت زمینه‌سازان و آثار نیات و افکار و گفتار و اعمالشان...؛ این بود که: در گذر زمان و تغییر شرائط، خدا فراموش شد؛ دین خدا فراموش شد؛ قرآن مهجور شد و تفسیرش از راسخان علم دور گشت؛ اهل بیت و سنت پیامبر متروک گردید؛ دین و دینداری از محور ولایت جدا گشت؛ دینداران از معصومان و امامان انحراف پیدا کردند؛ در نتیجه دین و دینداری از مغز تهی شد و واجب و حرام، حلال و حرام، پاک و ناپاک و خوب و بد و زشت و زیبا به هم درآمیخت و گناه و فسق و فجور رواج پیدا کرد و در نهایت، گناه، به قساوت قلب منتهی گشت و اولاد شبیه و اولاد نامشروع پا به عرصه‌ی حیات گذاشتند و بطون مردم از حرام، پر گردید و مقام پرستی و شهوت پرستی و پول پرستی جای خداپرستی را گرفت و جاهلیت بسی بدتر از جاهلیت اولی، ظهور پیدا کرد و چشم و گوش مردم را بست که بست و چشم و گوش مردم پوشانده شد و رحم و مروت از زندگی‌شان رخت بریست و کسبهای حرام، فساد را به وجود آورد و عقل و دین مردم را به یغما برد و جهل و غفلت و تن‌پروری و شهوت شکم و مادون شکم، شد دین و دنیای مردم ووو...:

در عالم سیاست و حکومت، خلافت به سلطنت منتهی گشت و شاهان بنی امیه کمر به از بین بردن اصل و ریشه‌ی دین و دینداری بستند و از منبر رسول خدا بالا رفتند و به تمسخر خدا و پیامبر و اسلام و مسلمین پرداختند...:

در آغاز رسول خدا (ص) مسموم گردیده و شهیداً از جهان چشم فرو بست؛ ولایت و حکومت ولی خدا غصب شد؛ فدک زهر (ع) غصب شد؛ دست مولا بسته شد و تنها ماند؛ دختر رسول خدا، خانه‌اش مورد هجوم واقع گردیده، به



احراق تهدید شد؛ زهرای پیامبر از حاکمان جعلی رنجید و با غضب و ناراحتی و نارضایتی از ایشان، چشم از جهان فرو بست؛ و باز امیرمؤمنان علی مرتضی (علیه السلام) تنها ماند؛ ۲۵ سال خانه نشینی کشید؛ قرآنش را پذیرفتند؛ راه و رسمش را نپسندیدند؛ حکومت و ولایتش را تحمل نکردند و قضاوت و عزل و نصبش را بر نتافتند و بالاخره در جنگها تنهائش گذاشتند و حکمیت شوم و صلح تحمیلی را بر عهده اش گذاشته، سپس کافرش پنداشتند و در مقابلش ایستادند تا مجبور گردد ایشان را با ذوالفقارش از دم تیغ بگذراند و روانه‌ی جهنم‌شان سازد؛ آمد و آمد تا اشقی‌الاشقی‌ا در خانه‌ی خدا او را به جرم کفر واهی! و به گناه نکرده! مورد ضربت قرار داد و محاسن شریفش را به خون سرش خضاب کرده و او را به شهادت رسانید و او که حق بود و با حق بود، از سر راه کفر و تباهی برداشته شد تا بنی‌امیه و معاویه به سلطنت رسند و یزیدها به مسند خلافت تکیه زنند.

در این راه امام حسن (علیه السلام) هم مسموم شده و به شهادت رسید تا نوبت به خامس آل عبا برسد و او قیامت کربلا را بر پا نماید و در کربلا از دین و قرآن دفاع کند و خون پاکش را در پای درخت دین و دینداری که تا آن زمان نیمه جانی داشت، جاری سازد تا دین بماند و خدا پرستیده شود و....

خلاصه‌ی این عنوان: پس مشرکین و کفار و منافقین و مرتدین از ولایت و شکنندگان بیعت و تکذیب‌گندگان مقام رسالت و غاصبین مقام ولایت و خائنین به توحید و امامت و نبوت؛ البته در لباس خواص این امت!! زمینه‌های اقتصادی، دینی و سیاسی این واقعه را مهیا ساختند و:

اما عوام از توده‌ی ملت هم خوردند و خوابیدند و به نان خشکی و دانه‌ایی دلخوش کردند و همینان بودند که بعد از پایان جنگ در کربلا به کهنه لباس اباعبدالله هم رحم نکردند و انگشتر را با انگشت بریدند و بردند. و از خواص چه صحابی‌هایی که: دیدند و شنیدند و حق را شناختند و غضب ولایت را دیدند و

ظهور و بروز باطل را دیدند و دم برنیاوردند؛ شبهای تاریک شاهدند؛ ملائکه‌ی شبها ناظرند و ستارگان شبهای تاریک دیدند که علی علیه السلام برای طلب یاری و اتمام حجت دست حسنین علیه السلام را می‌گرفتند و همسر گرامی‌شان را، همان دختر نبی این امت را، هموکه سلام و درود خداوند بر او باد را، سوار بر مرکب در کوچه‌های مدینه دور می‌گرداندند تا مردم، عهد چند زمانی قبل از این را به یاد آورند و از روی اهل بیت پیامبر خجالت بکشند و به خود آیند و بیعت غدیرخم را متذکر گردند؛ اما این اصحاب ندیدند که ندیدند!!

اکثر علما و مخصوصاً علمای درباری هم شدند اهل درهم و دینار و دست‌بوسی مردم هم ایشان را شد خدا و دین و بهشت و جهنم...؛ علمشان ماند پشت دیوارها دیوار حجاب الفاظ و معانی و کارشان شد توجیح کارهای غاصبین و قاتلین و تراشیدن حدیث و روایت جعلی برای شاهان از بنی‌امیه و اسلافشان...؛ این جریان ادامه پیدا کرد و آمد و آمد تا این که:

بدعت‌ها گذاشته شد؛ سنت و سیره‌ی پیامبر فراموش گردید؛ نقل حدیث از پیامبر و تفسیر قرآن ممنوع شد و فضائل اهل بیت از یادها رفت و سب و لعن امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرآغاز خطبه‌ها گردید و این اعمال شنیع تا مدتهای مدید و سالیان متمادی تا خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه پیدا کرد؛ مردم به یک زبان که نه، بلکه به کل هستی خود می‌گفتند: «علی مع الحق و الحق مع علی» و در عمل می‌گفتند: «او کافر شده و باید توبه نماید!!».

چه دورانی بوده و حاکمان و بعضی از خواص و عالمان درباری چه برسر این مردم ضعیف و فقیر و بی‌چاره آوردند که این مردم به چنین تناقضاتی افتادند و دچار چنین فتنه‌هایی گردیدند و حق و باطل را به هم آمیختند و بعضی «تقرباً إلى الله»، شمشیر به روی ولی الله کشیدند و هم خندیدند و هم گریستند!!؟

در بحثهای آتی و طی پاسخ به بعضی از سوالات و رفع بعضی از شبهات به



تفصیل در مورد آثار غصب ولایت و غصب فدک و نارضایتی صاحبان واقعی آن و منع حکومت امامان و نیز آثار کنار گذاشتن ائمه‌ی هدی از چرخه‌ی اداره و مدیریت جامعه و نیز آثار منع خمس و غارت زکات و بیت‌المال و آلودگی و آمیختگی کسب‌ها و اموال مردم و تأثیر عمیق و شدید آن بر روح و جسم و جان مردم، گفتگو نخواهد شد و طی آن مشخص خواهد شد که انحراف از ولایت چه بر سر دین و دنیای مردم آورده و چه‌ها خواهد آورد!!

و در نهایت ثابت خواهیم کرد که: متروک ماندن این امور، حاصلی جز شیوع گناهان و قساوت قلب‌ها و بروز جنایت‌ها و خیانت‌ها به خدا و دین خدا و اسلام و مسلمین نخواهد بود؛ و نمود عینی و ملموس آن مسموم کردن و به شهادت رساندن و سربریدن خوبان و کاملان و صالحان در طول تاریخ علی‌الخصوص در محدوده‌ی زمانی صدر اسلام است و بارزترین و مکشوف‌ترین آن به شهادت رساندن و سربریدن سبط اصغر، آقا و مولا و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که توسط انسانهای ددمنش و حیوان‌سیرت و روبه‌صفت و اولاد نامشروع و منافقان امت و با رهبری ثمرات نحس شجره‌ی خبثت به وقوع پیوست.

و تذکر این نکته ضروری است که: عظمت و اهمیت این واقعه و درک زوایای پیدا و پنهان آن دقت و اهتمام بیش از حدی را می‌طلبد و بر همگان واجب و ضروری است که در شناخت علل و زمینه‌ها و شناخت زمینه‌سازان و مسببان این حادثه تلاش نمایند و وظیفه‌ی خود را در دو امر مهم «تولی و تبری» به خوبی ادا نمایند تا خدای نکرده مدیون و شرمنده‌ی زحمات و خون‌های پاک بر زمین ریخته شده در راه تعالی اسلام و مسلمین و در راه هدایت بشریت نباشند.

از خدا به حق تمام خوبانش و به حق انسانهای پاک و کاملش می‌خواهیم که توفیق شناخت حق و حقیقت و معرفت و عبادت و اطاعت کامل خود را در سایه‌ی ولایت بر ما و بر همگان عنایت فرماید!!

و اما مختصری از اهداف قیام امام حسین علیه السلام

سوال: در چنین اوضاع و احوالی وظیفه‌ی اولیای الهی و حجج خدایی چیست؟

جواب: قیام فاطمی و صبر علوی و جنگ و جهاد ولایی و سکوت حسنی و

قیام و شهادت حسینی!! صلوات الله علیهم اجمعین؛ چراکه:

قیام حضرت زهرا علیها السلام در شرائط زمانی و مکانی خود الگو و اسوه‌ایی بود که باید بعضی از زنان و مردان مسلمان پیام آن را می‌شنیدند و از ظلم و تعدی کناره می‌گرفتند که نگرفتند؛ حقانیت و ولایت علی علیه السلام و خانه‌نشینی ایشان در زمان و شرائط زمانی خاص خود الگو و سرمشقی بود که بعضی‌ها باید پیام آن را درک می‌کردند که نکردند؛ خلافت و جهاد و عدالت علوی در زمان و مکان و شرائط خاص خود، الگو و درسی بود که بعضی‌ها باید آن را می‌آموختند و به کار می‌بستند که نیاموختند و به کار نیستند؛ قیام امام حسن علیه السلام به شکل سکوت و قعود و صلح، درس‌هایی برای امت و برکاتی برای مسلمین داشت که مردم آن را درک نکردند تا رسید به اباعبدالله الحسین علیه السلام:

در زمان ایشان یزید شراب‌خوار و فاسق و میمون‌باز و فاسد به سلطنت رسید و گفت که: نه خدا را و نه پیامبر را و نه قرآن را، هیچ کدام را قبول ندارد؛ نه بهشت را و نه سید جوانان اهل بهشت را، هیچ کدام را قبول ندارد؛ اما باز هم مردم به هوش نیامدند و بیدار نشدند که نشدند!!

لذا برای دفاع از اصل و اساس دین و دینداری، گریزی از این نبود که امام حسین علیه السلام باید با هرچه دارد و با کل دارایی و جان و مال و اهل و عیال به میدان آید و هرچه دارد و کل هستی‌اش را در طبق اخلاص گذارد و تقدیم توحید و نبوت و امامت و معاد و قیامت نماید؛ درود خدا بر چنین انسان‌های پاک و معصومی باد که در چنین مواقعی با ایمان و اخلاص، از تقدیم جان و مال و هستی خود در راه تعالی و بقای دین دریغ نمی‌کنند!!



پس به طور خلاصه: از اهداف امام حسین علیه السلام از قیام، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: احیای دین الهی و زنده کردن سیرت و سنت نبوی و اعلان و اعلام ولایت علوی و امر به معروف و نهی از منکر و زدودن بدعت‌های اولی‌ها و بنی مروان‌ها و مقابله با یزیدیان؛ رسوا سازی بنی‌امیه و سوزاندن ریشه‌های شجره‌ی خبیثه و رویانده و بالاندن جوانه‌های شجره‌ی طیبه و آگاهانیدن و بیدار کردن چشم‌ها و دل‌های خفته و از بین بردن جهل و غفلت و بی‌خبری و غیره و غیره... و مهم‌تر از همه:

زنده نگه داشتن و رساندن دین واقعی به آیندگان و روشن ساختن تکلیف مسلمانان و مؤمنان و زمینه‌سازی برای حکومت صالحان در نهایت دوران!!

شرح وظایف مردمان در هر زمان

سؤال: وظیفه‌ی کلی مردم در هر زمان و مکانی نسبت به دین و قرآن و امامان چیست؟
جواب: به اختصار وظیفه‌ی تمام مردم نسبت به حق و حقیقت و خدا و خلق خدا و دین و قرآن و مصومان در هر دوران این است که: کل بشریت باید در هر زمان و مکانی و تحت هر شرائطی از فراگیری علم و رسیدن به آگاهی و معرفت نسبت به خدا و در کل نسبت به حق و حقیقت و شناخت تکلیف و وظیفه نسبت به خدا و خلق خدا کوتاهی نمایند و در عمل به لوازم و مقتضای این علم و آگاهی کوشا باشند و در دین و دنیا و حکومت و ولایت و خلافت و قضاوت خوب اندیشه نمایند و مرجعیت دینی و حکومت و ولایت و قضاوت خود را به کاملترین افراد از حیث علم و عمل و اخلاص و ایمان و تقوا و مخصوصاً عصمت، واگذار نمایند و امانت ولایت را به صاحبانشان برگردانند و خود، تابع ایشان باشند و ایشان را در امر حکومت، سیاست و اقتصاد و فرهنگ یاری نمایند و با ایشان و با دوستانشان دوست باشند و با دشمنانشان دشمن باشند و ایشان را در جنگ و جهاد علیه ظالمان و طاغیان و عاصیان یاری نمایند و از بذل جان و مال و هستی در راه

ایشان - که همانا راه عدالت و تعالی مادی و معنوی است، یاری نمایند. و در کل: ولایت‌خواه، ولایت‌دوست، ولایت‌مدار و ولایت‌پذیر باشند؛ والسلام!

راه وصول و تحکیم و تداوم

راه وصول به رسیدن به این مرحله در وهله‌ی اول معرفت به اصل دین و شناخت مسیر مستقیم ولایت و عمل به مقتضای ولایت و حرکت در مسیر امامت است؛ و این عمل و این حرکت هم با رعایت تقوای جمعی و فردی میسر و محکم می‌شود و با ذکر و یاد اولیای دین و تذکر مصائب ایشان و تشکیل مجالس ذکر مصیبت و از راه روضه و مرثیه و گفتن و شنیدن و نوشتن و خواندن تداوم پیدا می‌کند.

غرض اولیه‌ی تدوین و تحقیق مطالب این کتاب هم همین است که: در قالب سؤال و جواب تذکار و یادآوری باشد بر اوضاع و احوال آن زمان و عبرتی باشد برای مردمان این زمان و همین‌طور آیندگان که زمینه و زمینه‌سازی حوادثی چونین را رقم نزنند و از مسببین چنین حوادثی تبری جویند و خود از مسببین چنین حوادثی نباشند.

و از جمله این که معالم دین خود را از اهل بیت بخواهند؛ نماز و روزه‌ی خود را طبق فعل و قول و تقریر معصوم به جای آورند؛ خمس و زکات خود را و حج و جهاد خود را طبق آیین والیان راستین دین انجام دهند و احکام دین و آیین کسب و تجارت خویش را با قرآن و تفسیر تنظیم نمایند و مهم‌تر از همه این که: مرجعیت دین و دنیای خود را و حکومت و قضاوت خود را به حجت‌های الهی و حجت زنده در هر زمان بسپارند و در غیبت ظاهری ایشان از ولی فقیه جامع‌الشرائط در هر زمان تبعیت نمایند تا او زمینه‌ی ظهور و تشکیل حکومت عدل جهانی را فراهم آورد و پرچم دین و دینداری را به صاحب اصلی‌اش تقدیم



نماید و او هم ظلم و جور را از ریشه برگند و حکومت عدل و داد را در زمین بگسترانند و دین واقعی اسلام را به اجرا درآورد؛ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ!!**

شرح مختصری از ساختار و محتوای این کتاب

در طی تلویین مجموعه‌ی علوم و معارف اسلامی و تا به حال، معارف ذی‌قیمتی را در زمینه‌ی ابواب مهم معرفت و دعا و عبادت و نیز امر مهم ولایت در مجلدات «طریق وصال» و «تجلی اسما و صفات در شرح دعای سمات» و «قبسی از نور ولایت»، تقدیم عزیزان نمودیم و در ادامه‌ی این تلاش علمی بر آن شدیم تا در مدرسه‌ی کربلا در محضر استاد العلما و العرفا و مافوق حکما و فقها و سیدالشهدا زانو زده و علوم و معارف ذی‌قیمت عاشورا را در عمل از ایشان فراگیریم و از باب ادای وظیفه و شکر نعمت علم و معرفت و از راه کتابت، آن را تقدیم رهجویان و پویندگاه راه و حقیقت نماییم.

این دوره به عنوان رفع و دفع شبهات مربوط به قیام امام حسین علیه السلام منعقد شده و به اسم: «امام حسین علیه السلام مظهر حق و حقیقت»، مسمی گردیده است و به احتمال قوی در سه جلد مجزا و با سه زیرعنوان به پاسخگویی به شبهات سه مقطع زمانی قبل از قیام و عصر قیام و بعد از قیام حضرت خواهد پرداخت.

و اما در نهایت باز توفیق شناخت ولایت و تبعیت از ولایت را از خالق منان خواستاریم و حضرتش را شاکریم که توفیق نوکری ائمه‌ی علیهم السلام را به ما ارزانی داشت و از محضر حضرتش خواهانیم که باز توفیق و ثبات قدم در مسیر حق و حقیقت و صراط مستقیم ولایت را به ما و تمام خوانندگان گرامی عنایت نماید.

خدمتی ناقابل در راه ادای وظیفه

ذکر شد که: نوشتار پیشرو در یادآوری و بیان گوشه‌ای از حماسه‌ی سید و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین علیه السلام است تا نشانی اندک از حرارتی باشد که در

قلب هر مؤمن و مؤمنه‌ایی از مصائب جانگداز اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسیر سعادت بشری است.

این مقال، مجال اندکی است در ذکر و یاد رشادتها و فداکاری‌ها و مصیبت‌های عظیم و اعظم قتیل العبرات، حسین بن علی بن ابی طالب علیه و علی آبائه و اولاده التحیه و السلام، باشد که قطره اشکی به بار آورد و موجب غفران ابدی و بهشت سرمدی برای اهل ایمان گردد!!

لازم به ذکر است که: در مورد علل و اهداف و فلسفه‌ی قیام ابا عبدالله علیه السلام و آثار و فوائد آن، مقالات و کتابهای باارزشی به رشته‌ی تحریر درآمده و وعاظ و روضه‌خوانان معزز مطالب ذی‌قیمتی را بیان داشته و می‌دارند که جای بسی تقدیر و تشکر دارد؛ اما در این مسیر هر چه نوشته شود و بیان گردد، باز باب گفتگو و قیل و قال باز است.

با در نظر گرفتن عظمت و بزرگی حادثه و اختلاف در بعضی مطالب و منابع و طرح شبهات از طرف دوستان و دشمنان این نتیجه به دست آمد که خوب است این شبهات و این مطالب در مجموعه‌ایی به‌طور مستقل جمع‌آوری گردیده و جواب مناسب آن از منابع اصیل و متقن تاریخی و روایی، استخراج گردد و خدمت عزیزان تقدیم شود.

در این راستا تصمیم بر آن شد که برای هرچه پربارشدن این طرح، مطالبی در مورد فلسفه‌ی قیام ابا عبدالله علیه السلام و آثار و فوائد آن جمع‌آوری شده و شبهات مربوطه در تعاقب یا در ضمن این مطالب، مطرح و بررسی گردد. یک سری از معارف هم در استحکام و اتقان این مطالب به صورت کلی در اول بحث به عنوان پیش‌گفتار ارائه می‌گردد.

در این جا لازم است که: از تمام کسانی که ما را در تحقیق و ویرایش و چاپ و نشر این آثار یاری کردند، کمال تشکر را داشته باشیم و توفیق و سعادت



ایشان را از خداوند متعال خواستاریم و همچنین از خوانندگان عزیز پیشاپیش به جهت وجود نواقص احتمالی و یا اغلاط املائی و نارسایی‌های علمی و یا نوشتاری عذرخواهیم؛ به امید این که نواقص موجود را به خاطر سرورمان و آقامان امام حسین علیه السلام نادیده گرفته و در موعد مقرر و بزرگوارانه و برادرانه به اطلاع مؤلف بفرمایند تا در موضع مقرر و در چاپ‌های بعدی اعمال نظر نماید.

الشكر لله و الحمد لله كما هو امله

والسلام على رسول الله و على آله آل الله

والعن الدائم على أعدائهم أعداء الله إلى يوم لقاء الله!!

الاحقر كاظم سلامتی ارموی